مرد؛ محتاج نوازش‌های همسر

زن مسلمان در عائله، وظایفی دارد و آن همان رکنیت اساسی خانواده و تربیت فرزندان و هدایت و تقویت روحی شوهر است.[1]

مسئله مادری، همسری و خانه و خانواده بسیار اساسی و حیاتی است. در همه طرح‌هایی که ما داریم خانواده باید مبنا باشد! شما اگر بزرگ‌ترین متخصص پزشکی (یا هر رشته دیگر) بشوید، ولی زن خانه نباشید، ناقص هستید.

شما می‌توانید ضمن آن کارها زن و کدبانوی خانه هم باشید. اصلا محور این است و اگر بخواهیم در این مورد یک تشبیه ناقص بکنیم، باید به ملکه زنبورعسل اشاره کنیم. کانون خانواده جایی است که باید در آن عواطف و احساسات وجود داشته باشد و رشد و بالندگی پیدا کند. بچه‌ها در آن کانون محبت و نوازش ببینند. طبیعت مرد در یک محدوده خاص خام‌تر و شکننده‌تر از طبیعت زن است و لذا مرهم زخم او فقط نوازش زن است. حتی نوازش مادر هم برای او نمی‌تواند جایگزین نوازش همسر باشد یعنی همسر برای او کاری را می‌کند که مادر برای بچه کوچک خود می‌کند. زن‌های دقیق و ظریف به این نکته آشنا هستند. احساسات و عواطف خانوادگی محتاج یک محور اصلی است که آن خانم خانه است و اگر او نباشد، خانواده شکل بدون معنایی خواهد بود.[2]

۱- سخنرانی در جمع زنان خوزستان، ۷۵/۱۲/۲۰
۲- دیدار با جمع کثیری از بانوان کشور، ۷۱/۹/۲۴؛ به نقل از کتاب آینه زن صص ۱۲۶ و ۱۲۷

در محضر امام خمینی(ره)

گریه‌های بلند برای امام حسین(ع)

امام مقیدند که در روزهای مهم عزاداری و بخصوص روز عاشورا روضه‌خوانی برگزار کنند و معمولاً همان روضه‌خوان‌های سنتی می‌آیند خدمت امام می‌نشینند و روضه می‌خوانند، امام‌گریه می‌کنند آنها اشعار سنتی را می‌خوانند و توجه دارند به اینکه برای مراعات حال امام کم مصیبت بخوانند. زیرا آن‌قدر امام شیفته اهل بیت(ع) می‌باشند که ممکن است در اثرگریه زیاد دچار ناراحتی شوند. امام در این مواقع با صدای بلندگریه می‌کنند.

*حجت‌الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی - ویژگی‌هایی از زندگی امام خمینی - ص ۲۶.

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

معیار شرعی ضرر

س) معیار شرعی ضرر اعم از جسمی یا روحی چیست؟

ج) معیار، ضرری است که در نظر عرف، قابل توّجه و معتنابه باشد.

شرکت زنان دردسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی

س) آیا جایز است زنان با حفظ حجاب و پوشیدن لباس خاصی که بدن آنان را بپوشاند، در دسته‌های سینه زنی و زنجیرزنی شرکت کنند؟

ج) شرکت زنان در دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی شایسته نیست.

استفاده از عَلَم در مراسم عزاداری

س) استفاده از عَلَم در مراسم عزاداری سیدالشهدا(ع) یا قراردادن آن در مجلس عزا یا حمل آن در دسته عزاداری چه حکمی دارد؟

ج) فی نفسه‌اشکال ندارد ولی نباید این امور جزء دین شمرده شوند

ورود سینه خیز به حرم ائمه (ع)

س) اگر انسان در زیارتگاه‌های ائمه(ع) خود را به زمین بیندازد و همانند بعضی از مردم که صورت و سینه خود را برزمین می‌مالند تا از آن خون جاری شود و به همان حالت وارد حرم می‌شوند، عمل کند چه حکمی دارد؟

ج) این اعمال که به عنوان اظهار حزن و عزاداری سنّتی و محبت ائمه(علیهم‌السلام) محسوب نمی‌شوند از نظر شرعی اعتباری ندارند، بلکه اگر منجر به ضرر بدنی قابل توجه و یا وهن مذهب شوند، جایز نیست.

خواندن زن در مجالس عزاداری

س) آیا خواندن زن در مجالس عزاداری با علم او به اینکه مردان نامحرم صدای او را می‌شوند جایز است؟

ج) اگر خوف مفسده باشد باید از آن اجتناب شود.

شنیدن صدای‌گریه و شیون زنان

س) شنیدن صدای‌گریه و شیون نامحرم که در عزای اهل بیت علیهم‌السلام است (باتوجه به کنار هم بودن قسمت زنانه و مردانه هیئت) برای مردان چه حکمی دارد؟

ج) در صورتی که مفسده‌ای نداشته باشد، فی نفسه‌اشکال ندارد.

حکایتی از نکته‌سنجی فوق‌العاده شیخ عباس قمی در تدوین مفاتیح‌الجنان

آیت‌الله «سیدموسی شبیری زنجانی» نقل می‌کند: من این قضیه را از آقای واله، از منبری‌های متّقی مشهد شنیدم. او می‌گفت: بعضی از کتاب‌فروش‌ها با مرحوم حاج میرزاعلی محدّث‌زاده [فرزند مرحوم شیخ‌عباس قمی] قرار گذاشته بودند که بعضی از نواقص مفاتیح را تکمیل کنند. (در ذهنم هست که آقای واله، کتاب «مفاتیح‌الجنان» را می‌گفت، ولی از شخص دیگری شنیدم که کتاب «منتهی‌الآمال» را گفت).

برای مثال اگر شعری نوشته شده، ولی اسم شاعرش ذکر نشده است، اسم شاعر ذکر شود یا اگر در جایی گفته: «برای این مطلب به اقبال رجوع شود»، همان‌جا دعا نقل شود تا نیازی به مراجعه نباشد؛ چون همهٔ اشخاص به این کتاب‌ها دسترسی ندارند. آقای حاج میرزاعلی محدّث‌زاده هم قبول کرد.

حاج میرزاعلی شب، خواب پدرش را می‌بیند. مرحوم شیخ عباس قمی به وی می‌گوید: این کار را نکن؛ من عمداً این کار را کرده‌ام. اینکه من اسم آن شاعر را ذکر نکردم و فقط به نقل شعر بسنده کردم، بدان‌جهت بود که شعرش خوب بود، ولی شاعر، درویش و صوفی یا منحرف بود. خوب بودن شعر، مصحّح(مجوز) این نیست که از شاعر ترویج کنم؛ لذا عمداً نخواستم اسم شاعر مطرح شود. علت نقل نکردن کامل آن دعاها هم این است که صاحبان کتب دعا، برگردن ما حق دارند و باید حقوق آنها محفوظ بماند. من حس کردم اگر این کتاب منتشر شود، ممکن است آن کتب ادعیه به انزوا کشیده شود و کم‌کم منسوخ شوند. لذا عمداً این کار را کردم تا اگر کسی دسترسی داشت، به آن کتب مراجعه کند.

آقای شبیری زنجانی می‌افزاید: علت اینکه کتاب‌های مرحوم شیخ عباس قمی شیوع پیدا کرده است، اخلاص ایشان و مراعات کردن این نکات است(رضوان‌الله علیه).

* نشریه حرم، ارگان آستان قدس رضوی، شماره ۱۳،۶۱۳ شهریور ۱۳۹۷

امام حسین(ع) الگوی عبادت‌کنندگان

سیدرضا حسینی

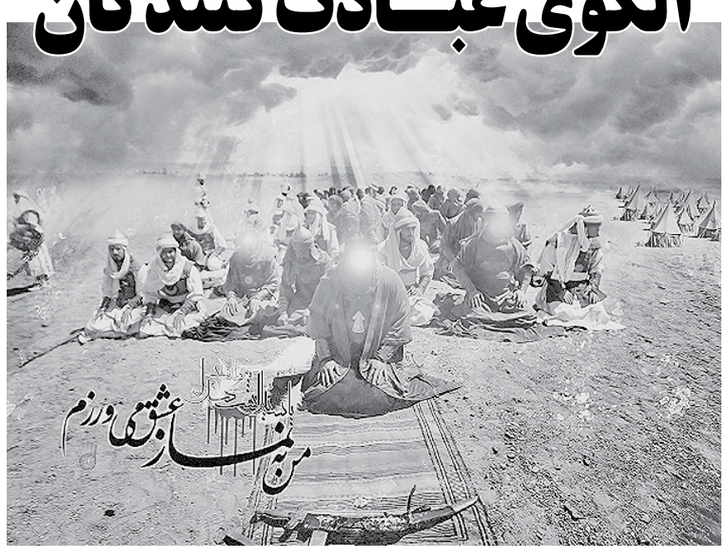

در اهتمام فوق‌العاده امام حسین(ع) به نماز همین بس که آن حضرت در ظهر عاشورا و پیش از شروع کارزار با حرامیان، مهلتی خواست تا نماز ظهررا اقامه کند و آن حضرت به اتفاق اصحابش در زیر بارش تیرها نماز خود را در اول وقت به‌جای آورد.

خدا انسان را برای عبادت خود آفرید.(ذاریات، آیه ۵۶) البته این عبادت هیچ سودی برای خدا ندارد؛ زیرا خداوند غنی حمید است (فاطر، آیه ۱۵) و عبادت بشر هیچ چیزی بر غنای خدا نمی‌افزاید؛ چنانکه ترک عبادت توسط انسان نیز هیچ چیز از غنای خداوند نمی‌کاهد؛ بلکه این عبادت تنها سودی که دارد برای بنده است؛ زیرا انسان با عبادت به تقوا می‌رسد(بقره، آیات ۲۱ و ۶۳ و۱۷۹ و ۱۸۳) و تقوا زمینه‌ساز یقین(حجر، آیه ۹۹) و خدایی (بقره، آیه ۱۳۸) و ربانی شدن انسان می‌شود.(آل عمران، آیه ۷۹)

اگر انسانی بخواهد به هر مقامی برسد باید عبادت را در زندگی خویش اصل قرار دهد. البته هر کاری می‌تواند به امر عبادی تبدیل شود؛ زیرا نیت خوب و اخلاص موجب می‌شود تا عمل انسان، شکل عبادی بگیرد و موجب رشد او شود.(فاطر، آیه ۱۰)

امام حسین(ع) فرمود: اَیّهَا النّاسُ! إنّ اللهَ جَلّ ذِکْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إلاّ لِیَعْرِفُوهُ، فَإذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ؛ ای مردم! خداوند بندگان را آفرید تا او را بشناسند، آنگاه که او را شناختند، پرستش کنند و آنگاه که او را پرستیدند، از پرستش غیر او بی‌نیاز شوند.(بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۱۲، ح۱)

انواع عبادت

از نظر قرآن و روایات هر نوع عبادتی که برای خدا انجام می‌شود ارزشمند است، حال چه خوفی و طمعی باشد یا حبی؛ اما انسان باید به جایی از مقام خشیت علمی برسد که خداوند را با محبت عبادت کند و به خداوند در آن مقام عظمت عشق بورزد؛ چنانکه امام حسین(ع) فرمودند: «إنّ قَوْماً عَبَدُوا اللهَ رَغْبَهِة فَتلْکَ عِبَادَة التّجّار وَ إنّ قَوْمًا عَبَدُوا اللهَ رَهْبَةً فَتلْکَ عِبَادَةُ الْعَبِید وَ إنّ قَوْمًا عَبَدُوا اللهَ شُکْراً فَتلْکَ عِبَادَةُ الاَحْرَارِ وَ هِیَ اَفْضَلُ الْعِبَادَةِ؛ گروهی خدا را از روی میل به بهشت عبادت می‌کنند، که این عبادت تجارت‌کنندگان است و گروهی خدا را از ترس دوزخ می‌پرستند و این عبادت بردگان است و گروهی خدا را به سبب شایستگی می‌پرستند و این عبادت آزادگان است که برترین عبادت است».(تحف‌العقول، ص ۲۷۹ ح۴)

پدر بزرگوار ایشان امیرمومنان علی(ع) نیز می‌فرماید: «الهی ما عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ عِقابِکَ وَ لا طَمَعاً فی جَنَّتِکَ وَ لکِنْ وَجَدْتُکَ اَهْلا لِلْعِبادَةِ فَعَبَدْتُکَ؛ خدایا، تو را به جهت ترس از عذابت و طمع در بهشت، عبادت نکردم، بلکه تو را شایسته عبادت یافتم و آنگاه به عبادت تو برخاستم.(بحارالأنوار، ج ۴۱، ص ۱۴)

اینکه گفته می‌شود برترین عبادت همان عبادت حبی و عشقی است، به معنای نفی دو نوع دیگر نیست؛ زیرا خداوند در آیه ۵۶ سوره اعراف و ۱۶ سوره سجده از صفات بندگان خویش عبادت خوفی و طمعی دانسته است. حتی در آیه ۱۰ سوره انسان از زبان اهل بیت(ع) نقل می‌کند که آنان خوف داشتند: إنَّا نَخَافُ مِن رَبِّنَا یَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَریرًا؛ ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم.»

ابن شهر آشوب نیز نقل می‌کند: قیلَ لَهُ [الْحُسَیْن(ع)] ما اَعْظَمَ خَوْفَکَ مِنْ رَبِّکَ! قالَ: لایَأْمَنُ یَوْمَ الْقِیامَةِ اِلاّ مَنْ خافَ‌الله فی الدُّنْیا؛ به امام حسین(ع) گفته شد چقدر از خدایت می‌ترسی! فرمود: در قیامت جز کسی که در دنیا از خدا بترسد در امان نخواهد بود. (مناقب ۴: ۶۹ بحارالانوار ۴۴: ۱۹۲ ح ۵)

علت این ترس همان مبنایی است که در آیات و روایات آمده که انسان هر آنچه در دنیا کشت کرده در آخرت درو می‌کند و آخرت انسان سازه‌ای از دنیای اوست. پس وضع انسان در آخرت، تابع حالات و اعمال او در دنیاست. اعمال نیک و بد انسان در آخرت به صورتِ بهشت و جهنّم تجسّم می‌یابد. قیامت، روز حساب و کتاب است و حسابگر هم دقیق است. آن که از قیامت و حسابرسی آن ترس داشته باشد، کارهای خویش را صالح می‌سازد و از گناه پرهیز می‌کند و همین امر، سبب می‌شود که در آخرت، آسوده و خاطرجمع باشد. «آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است؟»

پیامبر(ص) این نوع عبادت‌های سه‌گانه را بی‌ارتباط به حالات قلب آدمی نمی‌داند و می‌فرماید: دل سه گونه است: دلِ گرفتار دنیا، دلِ گرفتار آخرت و دلِ گرفتار مولا. دلی که گرفتار دنیا باشد، سختی و رنج نصیب اوست و دلی که گرفتار آخرت باشد، درجات بلند نصیبش شود و دلی که گرفتار مولی باشد، هم دنیا دارد و هم عقبی را و هم مولا را.»(میزان‌الحکمه، ج۱۳، ص ۵۲ ، ح شماره ۲۱۳۸۲ - به نقل از المواعظ العددیّهٔ، ص ۱۴۶)

از نظر امام حسین(ع) پاداش عبادت خالصانه، بیرون از انتظار خواهد بود. ایشان می‌فرماید: «مَنْ عَبَدَ اللهَ حَقّ عِبَادَتِهِ آتاهُ اللهُ فَوْقَ اَمَانِیهِ وَ کِفَایَتِهِ؛ هرکس حق معبودیت خدا را به‌جا آورد، خداوند بیش از حدّ انتظار و کفایتش به او عطا می‌کند». (بحارالانوار، ج ۶۸ ص ۱۸۴ ح۴۴)

پیشوایان دین سرآمد عبادت و بندگی بودند. آنان در عبادت بسیار کوشا بوده و همه عمررا به بندگی گذرانده‌اند. داستان‌های بسیاری درباره عبادت آنان در روایات و دیگر منابع مطرح شده است. در باره کثرت عبادت امام حسین(ع) ابن اثیر گوید: کانَ الْحُسَینُ(ع) فاضِلاً، کَثیرَ الصَّوْم، وَ الصَّلاةِ، وَ الْحَجِّ، وَ الصَّدَقَةِ، وَ اَفْعالِ الْخَیْرِ جَمیعُها؛ امام حسین(ع) شخصی با فضیلت بود که روزه، نماز، حج و صدقه دادن و تمامی کارهای خوب را زیاد انجام می‌داد. (اسدالغابهٌ، ج ۲، ص ۲۱)

آنچه در این حدیث، از سیره امام حسین(ع)آمده، معیار خدادوستی و بندگی خالص و محبّت نسبت به بندگان خداست. از سویی روزه گرفتن بسیار، بنده را به اخلاص می‌رساند. از سوی دیگر، نماز، برترین رابطه بنده با پروردگار است. همچنین صدقه که یک عمل اجتماعی و اقتصادی خیرخواهانه است، ذخیره‌ای برای روز قیامت است و دیگر کارهای خیر که انسان انجام می‌دهد، نشانه توفیق الهی است که شامل حال بنده می‌شود. چنین اعمالی انسان را نزد خدا و خلق خدا محبوب می‌سازد و در دنیا و آخرت او را سربلند می کند و زمینه‌ساز رشد و دستیابی به انواع مقامات بویژه قرب الهی می‌شود.

درباره کثرت عبادت ایشان همچنین آمده است: امام زین‌العابدین(ع) (در جواب کسی که گفت: چقدر اولاد پدر شما کم است) فرمود: تعجب می‌کنم چگونه به دنیا آمدم، در حالی که پدرم (امام حسین(ع) هر روز و شب هزار رکعت نماز می‌خواند. (بحارالانوار، ج ۸۲ ، ص ۳۱۱)

نماز و دعا، سرآمد عبادت‌ها

شکی نیست که نماز در میان عبادت‌ها بسیار مهم است؛ زیرا خواندن قرآن به معنای ارتباط خدا با بنده و نماز به معنای ارتباط بنده با خدا است. نماز به یک معنا قرآن صاعد است. به هر حال، انس به پروردگار و خواندن نمازهای نافله و مستحب فراوان، از خصوصیّات پیشوایان حقّ است. همه پیشوایان به نماز اهتمام می‌ورزیدند و در هر فرصتی به خواندن قرآن و نماز می‌پرداختند. از همین رو، خواندن هزار رکعت نماز در شبانه روز، از امامان دیگر، از جمله حضرت علی(ع) هم نقل شده است.

در نماز، انسان با خدایش نیایش می کند و در آخر نماز بهتر است که خواسته‌های خویش را از خدا بخواهد. این سنتی است که پیشوایان دین از جمله امام حسین(ع) بدان عمل می‌کرد. کسی از دعا کردن پرهیز می‌کند که مستکبر باشد و انسان مومن به سبب فروتنی در پیشگاه خدا بلکه تذلل، همواره هر چیزی را از خدا می‌خواهد و از آنجا که نماز و پس از آن، بهترین موقعیت برای دعا کردن است، بهتر است در این شرایط انجام گیرد. در آیات و روایات دعاها و نیایش‌های بسیاری نقل شده است.

دعا در هر حال خوب و در نماز و پس از آن بهتر است؛ از همین رو در احکام اسلامی آمده که دعا پس از نمازهای واجب (که به آن تعقیبات نماز گفته می‌شود) مستحب است.

هر دعایی که از معصوم(ع) نقل شده ضمن بیان خواسته‌ها نوعی معرفت و شناخت به انسان نسبت به خدا و خلق می‌دهد. مضامین دعاهای آنان آموزنده و کلاس معرفت و تزکیه نفس و اخلاق است.

در اهتمام فوق‌العاده امام حسین(ع) به نماز همین بس که آن حضرت در ظهر عاشورا و پیش از شروع کارزار با حرامیان، مهلتی خواست تا نماز ظهر را اقامه کند و آن حضرت به اتفاق اصحابش در زیر بارش تیرها نماز خود را در اول وقت بجای آورد.

عاشورا تجلی اسلام ناب(۹)

سیدمحمدسعید مدنی

دین عقلانیت

اصولا یکی از اصلی‌ترین هدف‌های امام‌حسین(ع)، آگاهانیدن مردم نسبت به دروغ‌ها و فریب‌ها و انحرافات و خرافه‌هایی بود که حاکمیت بنی‌امیه و یزید ... به نام اسلام به خورد مردم و جامعه می‌دادند، آنها با راه‌انداختن جریان «حدیث سوزی» و «حدیث‌سازی» سعی می‌کردند مردم را از معارف الهی و آموزه‌های راستین اسلام دور کنند و با تکیه به تئوری‌های علمای خودفروخته «جبری» و مرجئه قدرت و حاکمیت خود را مشروعیت بخشند و «خواست خدا» بدانند و...! امام حسین(ع) برای دراندن چهره این فریب و فریبکاری قیام کرد.

* **ولاتقف مالیس لک به علم... (اسراء/۳۶)**
از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی مکن.

* **قال رسول‌الله(ص): «المعرفةُ رأس مالی و العقل اصل دینی»** شناخت سرمایه من است و عقل ریشه دین من است (بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۰)

نبرد عاشورا، تداوم دهنده پیکار پیامبر خاتم(ص)، رسول نور و عقلانیت با جبهه کبر و استبداد است که جاهلیت و ناآگاهی و ظلمت را دامن می‌زند تا در سایه آن مسلط بر روزگار و سوار بر گرده مردم باشد. نهضت پیامبر(ص) و انقلاب اسلام، انقلاب توحید و عقلانیت، علیه کفر و جاهلیت بود. انقلاب هر آنچه عقلانی است و عقل درستی آن را تأیید می‌کند علیه همه آنچه که جاهلانه و ظلمانی است، بود. چه عقل و حق ملازم یکدیگرند و جهل و ظلم قرین و همزاد هم. هر آنچه را عقل به آن می‌خواند، حق (دین خدا) نیز آن را تأیید می‌کند. قاعده‌ای است معروف به ملازمه که می‌گوید: کل ما حکم بالشرع، حکم بالعقل».

یکی از عرفا و علمای اسلامی، جناب ملامحسن فیض کاشانی جمله بسیار قابل تأملی دارد: «اگر عقل نبودی، شرع نیز شناخته نشدی»! یعنی ابزار شناخت را نمی‌پذیرند و قبول نمی‌کنند.) همان قرآنی که می‌گوید و نهیب می‌زند «از آنچه نمی‌دانی و نمی‌شناسی پیروی مکن»! «ولا تقف مالیس لک به علم ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولاً»(اسراء- ۳۶). از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند. دشمن بزرگ پیامبر و دعوت توحیدی ایشان «بوجهل»! نسبت دارد در حالی که تنها عالمان و روشنفکران راستین، «خاشعان» در برابر خدا هستند: «انما یخشی الله من عباده‌العلما» (فاطر- ۲۸) علامه طباطبایی(ره) در تفسیر گرانقدر خود می‌نویسد: «بیش از ۳۰۰ آیه در قرآن، مردم را به تفکر و تعقل دعوت کرده است»، در مقابل حتی یک «آیه» در کتاب خدا پیدا نمی‌کنید که از انسان‌ها خواسته باشد، نفهمیده و تعقل ناکرده ایمان آورند. اسلام از پیرو نادان بیزار است، مسلمان بی‌معرفت و ناآگاه را نه تنها مسلمان نمی‌داند، بلکه موجب وهن دین و همه مقدسات می‌داند!

این جمله نورانی از آن مرتضی علی(ع) است. همان که امام حسین(ع) قیام خود را مبتنی بر سیره و روش ایشان اعلام کرده است: «... اسیر بسیره جدی و ابی، علی‌ابن ابیطالب.» ایشان فرموده است: «پیامبران برای شمشیر از نیام برمی‌کشد و بر فرق باطل و ستمکار فرود می‌آورد. این است که علی(ع) قهرمان اسلام، شیر و شمشیر خدا، با اشاره به شمشیرش می‌فرماید « و لا ضربنک بسیفی الذی، ما ضربت به احداً،اموراً الادخل النار»! (با این شمشیرم کسی را نزدم، جز آن که به جهنم رفت!) و مولانای بزرگ چنین شمشیر «اسدالله الغالب» را وصف می‌کند:

من تیغ از پی حق می‌زنم
بنده حقم نه مامور تنم

آن شمشیری که بر مبنای هوی و هوس و ارضای غرایز و شهوات و خودخواهی و... و نه بر مبنای «عقل»، از نیام خارج می‌شود، دست هر کس که باشد، به هر بهانه‌ای که باشد، «شمشیر عاشورا» نیست!

تاکید می‌کنیم، قیام عاشورا، قیاسی کاملا عقلایی و منطقی است و هرگز به خاطر احساسات و هیجان‌زدگی و عصبانیت و... به شکل انفجاری و ناخودآگاه رخ نداده است. قیام عاشورا، قیامی است که امام مسلمین برپا می‌کند، امام، فارغ از خودخواهی و مسائل شخصی و مصلحت‌اندیشی‌ها جز مبلغ و موج و احیاگر اسلام راستین و اصول و آموزه‌های آن نیست. اسلام عاشورا، اسلام عقلانیت است و از خاک تا افلاک شرع، عقل است و بس!

نبرد تاریخ از آغاز تا امروز، پیکار جنود عقل (حق) و جهل (باطل) بوده است.

... در آوردگاه کربلا نیز حکایت جز این نیست. در آنجا نیز این حق و جبهه حق است که علیه باطل به پیکار آمده، عدالت است که علیه بیداد و ستم به میدان آمده، راستی و اخلاص و صداقت است که علیه دروغ و سالوسی فریب، بیرق اعتراض افراشته است.

«عقلانیت»؛ یکی دیگر از نشانه‌های اسلامی است که امام حسین(ع)، وارث همه انبیاء راستین خدا، معرف و مفسر و امام آن است. اسلامی که امام حسین(ع) در کربلا تعریف و به تاریخ و آینده ارائه می‌کند، اسلام قرآن و عترت است. همان قرآنی که این همه به عقل و عقلانیت و تدبر و اندیشه برای آگاه شدن از حقایق هستی تأکید دارد، تا آنجا که دوستی و دشمنی با خدا، با «معیار عقل» مشخص می‌شود. تا آنجا که صاحب قرآن در آیات متعدد بر این نکته تأکید می‌ورزد که حتی آیات و نشانه‌های الهی را کورکورانه و بدون تعقل قبول نکن و مپذیر! در اواخر سوره مبارکه فرقان، آنجا که نشانه‌های «نجات یافتگان» را برمی‌شمرد، می‌فرماید «الذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخّروا علیها صما و عمیاناً» (فرقان / ۷۳)، یعنی: [یکی از نشانه‌های نجات یافتگان این است که] و کسانی که هر گاه آیات پروردگارشان به آنان گوشزد شود، کر و کور آن شکوفا کردن گنجینه‌های عقول ظهور کرده‌اند.» و امام جعفر صادق(ع)، درباره عقل می‌فرماید: «عقل چیزی است که به وسیله آن خدا پرستش می‌شود و بهشت به دست می‌آید.» (اصول کافی، ج۱، ص ۳۵)

این است که در دینی که امام حسین(ع) در کربلا تعریف می‌کند و طی یک قیام خونین با خط سرخ شهادت برای بشریت به یادگار می‌گذارد، حتی عبادت غیرعالمانه و غیرعاقلانه را از سر عادت و اجبار و... را مردود می‌شمارد و بر اساس گفته پدر بزرگوارش آن را با حرکت «لاغ آسیابان» شبیه می‌کند: «المتعبد بغیر فقه کحمار الطاحونه، یدور و لایبرح من مکان»! کسی که بدون معرفت و شناخت مثلا عبادت می‌کند، مثل «لاغ آسیابان» است که خیلی حرکت می‌کند و عرق می‌ریزد و زحمت و سختی تحمل می‌کند، اما فقط دور خودش می‌چرخد و قدمی به جلو برنمی‌دارد! (غررالحکم، الامدی، ص۴۱)

در هر حال همه چیز این دین، دین عاشورایی، دینی که «اسلام غدیر» را عینیت می‌بخشد، با عقل و عقلانیت آمیخته است، حتی «غیرت و شمشیر» را. اگر غیرت بدون تعقل به جوش آید و کشیدن شمشیر مبنای عقلانی نداشته باشد، دیروز «ابن ملجم» و امروز طالبان و «داعش» از آن تولید می‌شود!

اما در اسلام عاشورا، در مکتب امام حسین(ع)، مجاهد فی‌سبیل‌الله کسی است که به حکم و تشخیص «عقل» با اسلام خوارج و بنی‌امیه و تکفیری‌ها و... فاصله دارد. و اتفاقا همین یکی از اصلی‌ترین دلایل ماندگاری قیام بزرگ امام حسین(ع) است. «عاشورا» چون مبتنی بر عقلانیت است، کهنه شدنی نیست، اتفاقی که مربوط به شرایط ۱۴۰۰ سال پیش باشد، نیست. چون مربوط به عقل و ناشی از عقلانیت است، حی و زنده است و خواهد بود! آیا مفاهیم و ارزش‌هایی چون تقوی و عدالت و توحید و شجاعت و صداقت و سخاوت و وفا و عزتمندی، ذلت‌ناپذیری، اصلاح جامعه و خدمت به همنوع و... اینها کهنه شدنی و فقط مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است!

باری، این آیه قرآن می‌فرماید: «هل یستوی‌الذین یعلمون والذین‌لایعلمون؟» آیا آنها که می‌دانند، با آنها که نمی‌دانند، یکسان هستند (زمر- ۹) بر مبنای همین آیه است که باید بین آنها که دوستدار امام حسین(ع) و پیرو مکتب عاشورا هستند، آنهایی که نام مبارک سیدالشهدا(ع) را به بزرگی یاد می‌کنند و همواره بر زبان دارند با آنها که در این وادی نیستند، حتی آن را کتمان هم می‌کنند! و این حادثه را مربوط به گذشته و صرفا یک حادثه تاریخی و فناتیک! می‌دانند، فرقی وجود داشته باشد. آنها که می‌دانند و می‌شناسند، باید این دانسته و شناخت را براساس «عقل» کسب کرده باشند و عقلایی از حقایق این قیام ماندگار و این شخصیت جاودان دفاع کنند. متاسفانه در برخی موارد مشاهده می شود که آنها که از امام حسین و عاشورا طرفداری می‌کنند و کسانی که آن را روشنفکرانه! راه‌انداختن جریان «حدیث سوزی» و «حدیث‌سازی» سعی می‌کردند مردم را از معارف الهی و آموزه‌های راستین اسلام دور کنند و با تکیه به تئوری‌های علمای خودفروخته «جبری» و مرجئه قدرت و حاکمیت خود را مشروعیت بخشند و «خواست خدا» بدانند و...! امام حسین(ع) برای دراندن چهره این فریب و فریبکاری قیام کرد و... حالا خیلی تاسف بار است که گاه شاهد باشیم بزرگداشت قیام عقلانی و ضدخرافی حسینی، ناآگاهانه یا براساس طرح و توطئه حساب شده و دقیق و ظریف دشمن، به دروغ و بدعت و انحراف و خرافه آلوده شود...!

آری، در رثای حسین(ع) و مظلومیت او باید گریبان چاک داد و بگرییم و بگریانیم، اما برای این کار «محبت مکنون» حسین(ع) در قلوب همه انسان‌های باوجدان، ما را از دست یازیدن به هر وسیله و ترفند (حتی دروغ و خرافه و...!) بی‌نیاز می‌کند. حماسه حسینی آن قدر بزرگ و پرعظمت هست، که اگر درست درک شود، قلوب را به لرزه درمی‌آوردو احساسات را تحریک و اشک‌ها را سرازیر می‌سازد. بنابراین آلوده ساختن آیین بزرگداشت دینی و یا قهرمانانی که پیام‌آور عقلانیت و راستی و آگاهی هستند، به دروغ و خرافه و بدعت و... جز نقض غرض و حتی بالاتر از آن «خیانت» به آرمان‌های عاشورا و هدف الهی قیام امام حسین، و بازی در زمین دشمن و مطابق خواست و میل بدخواهان عاشورای آگاهی‌بخش، معنای دیگر، ندارد...!

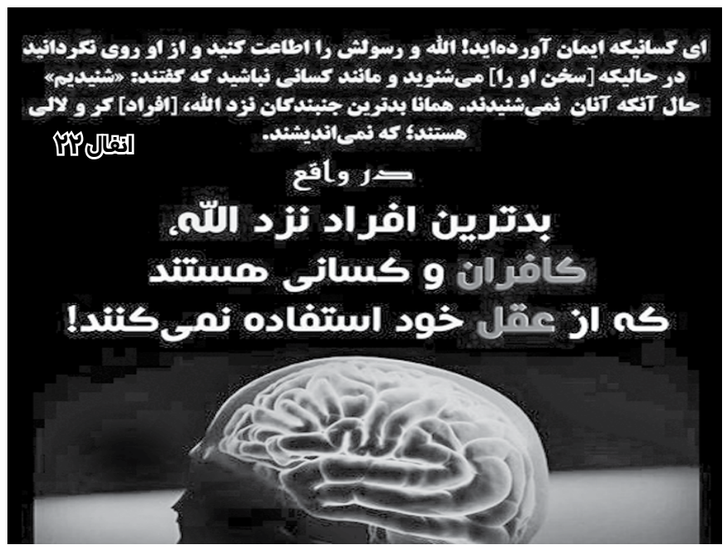

چراغ راه

فرق میان شیعه و محب حسینی

قال رجل للحسین بن علی(ع): «یاابن رسول‌الله، انا من شیعتکم، قال: اتق‌الله ولاتدعین شیئا یقول الله لک کذبت و فجرت فی دعواک، ان شیعتنا من سلمت قلوبهم من کل غش و غل و دغل، و لکن قل انا من موالیکم و محبیکم.»

مردی به امام حسین(ع) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا(ص)! من از شیعیان شما هستم. حضرت به او فرمود: ای مرد! از خدا بترس و چیزی را ادعا مکن که خداوند بگوید: در ادعای خود دروغ گفتی و گناه کردی، زیرا شیعیان ما کسانی هستند که دل‌هایشان از هرگونه غل و غشی و مکر و فریب و خیانت و دغل‌بازی پاک باشد. پس تو یک چنین ادعایی مکن که از شیعیان ما هستی، بلکه فقط بگو که از دوستان و علاقه‌مندان شما هستم.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶

حکایت خوبان

میزان کمک براساس دانش

روزی یک اعرابی نزد امام حسین آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا(ص) من پرداخت دیه‌ای کامل را ضمانت کرده‌ام اما از ادای آن ناتوانم. با خود گفتم که از بزرگوارترین مردم، آن را تقاضا می‌کنم و از خاندان رسول‌الله(ص) کسی را بزرگوارتر و بخشنده‌تر نیافتم. پس امام حسین(ع) به وی فرمود: «ای برادر عرب از تو سه پرسش می‌کنم اگر یکی از آن‌ها را پاسخ گفتی ثلث آن دیه را به تو می‌دهم و اگر دو پرسش را جواب دادی دو ثلث آن را به تو می‌پردازم و اگر هر سه پرسش را پاسخ گفتی تمام مالی را که می‌خواهی به تو می‌دهم.» اعرابی عرض کرد: آیا کسی مانند تو که اهل علم و شرف است از چون منی می‌خواهد بپرسد؟ حضرت فرمود: «آری، از جدم رسول خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود معروف به اندازه معرفت است.» اعرابی عرض کرد: آنچه می‌خواهی بپرس اگر پاسخ دادم (که هیچ) وگرنه جواب آن‌ها را از تو فرا خواهم گرفت و لا قوهٌ الا بالله. امام (ع) پرسید: برترین اعمال چیست؟ اعرابی گفت: ایمان به خدا. حضرت سؤال کرد: راه رهایی از نیستی و نابودی چیست؟ اعرابی گفت: اعتماد به خداوند. امام حسین(ع) پرسید: زینت‌دهنده انسان چیست؟ اعرابی گفت: علم همراه با حلم. امام پرسید: اگر این نشد؟ اعرابی گفت: مال همراه با مروت. حضرت پرسید: اگر این نشد؟ اعرابی گفت: فقر همراه با صبر. حضرت پرسید: اگر این نشد؟ اعرابی گفت: در این صورت صاعقه‌ای از آسمان بر او فرود آید و بسوزاندش که او سزاوار آن است. آنگاه امام حسین(ع) خندید و کیسه‌ای که در آن هزار دینار بود، به او داد و انگشتری خود را که نگین آن به دویست درهم می‌ارزید، بدو بخشید و فرمود: «ای اعرابی این طلا را به طلبکارانت بده و انگشتری را به مصرف خود برسان.»

اعرابی تمام آن‌ها را گرفت و گفت: خدا داناتر است که رسالتش را در کجا نهد.[1]

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۶

پرسش و پاسخ

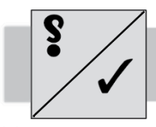

ضرورت حضور اهل‌بیت امام حسین(ع) در کربلا

پرسش:

چرا امام حسین(ع) خاندان و اهل‌بیت شریف خود را با علم به شهادت و اسیری و حوادث ناگوار به کربلا برد؟

پاسخ:

این سؤال، در حقیقت حاوی دو پرسش است:

۱. علت به همراه بردن زنان و کودکان، به‌ویژه حضرت علی‌اصغر به کربلا چیست؟

۲. زنان و کودکان امام، چه نقشی در صحنه عاشورا ایفا کردند؟

الف. علت به همراه بردن زنان و کودکان به کربلا چیست؟

مورخان و سیره‌نویسان، دلایل مختلفی را بیان کرده‌اند:

الف) در میان اعراب، مرسوم بود که در مسافرت‌های طولانی و جنگ‌ها، زنان و فرزندان را هم با خود می‌بردند که هدف از این کار، نشان دادن اراده و همت خود در انجام کار بوده است. امام حسین(ع) نیز بنا بر این رسم، با همراه بردن اهل بیت(ع)، مردم را به فداکاری دعوت می کرد و پیامش این بود که برای رسیدن به هدف والا و با ارزش، باید از جان و مال و فرزند و زن گذشت.

ب) برخی احتمال داده‌اند که اگر اهل بیت امام حسین(ع) در مدینه می‌ماند